

## به نام دادار نیک اندیش

هدف از این نوشتار آگاهی از پند ها و اندرزهایی است که پیش از اسلام ، ایرانیان راستین به فرزندان خرد و نونهال خود میدادند و امروزه شوربختانه هیچ اثری از آن باقی نیست و هزاران دروغ و دغل و جهل و خرافات جایگزین آن شده است .  
ماراسپندان یا مهر اسپندان نام موبد موبدان در دوره شاهنشاهی شاپور دوم ساسانی است که به فرزند کم سن خود چنین پند میدهد . پس تو ای پور ایرانی از این پس برای فرزند خود چنین کن که نیاکان ات چنین کردند :

# اندر زمانه انوشه روان آذرباد مار اسپندان

این پیداست که آذرباد را فرزند تنی زاد نبود و از آن پس ابستان به یزدان کرد ، دیر نه آمد که آذرباد را فرزندى بود ، پس از برای درست خیمی زردشت سپنتمان او را زردشت نام نهاد و گفت که بر خیز پسر من تا تو را فرهنگ بر آموزم :  
پسر من کرفته اندیش باشد نه گناه اندیش ، چه مردم تا جاویدان زنده نیستند ، چه چیز از مینو بایسته تر است ؟

آن از دست رفته را فراموش کن و آن نیامنده را تیمار و رنج مبر .

نسبت به خدای و سالار مرد ، بستار ( خودرای ) و گستاخ مباش .

هرچه برای تو نیک نیست ، تو نیز آن را برای دیگر کس مکن .

نسبت به خدایگان و دوستان یگانه باش .

## به نام دادار نیک اندیش

خویشتن را به طور کامل به کسی مسپار .

هر که با تو به خشم و کین رود هر آئینه از او دور باش .

همیشه و هرگاه امید به یزدان دار و دوست آن گیر که برای تو سودمند تر باشد .

به چیز یزدان و امشاسپندان کوشا و جان سپار باش .

راز به زنان میر .

هر چه شنوی به نیوش و بیهوده مگوی .

زن و فرزند خویشتن جدا از فرهنگ مهل که ترا تیمار و رنج دیگران بر نرسد ، تا پشیمان نشوی .

بیگاه مخند .

تفریح و خوشگذرانی به پیمان گیر .

به هیچکس افسوس مکن .

با مرد دش آگاه ( نا آگاه ) همراز مباش .

با مرد خشمین همراه مباش .

با مرد پست همسگال ( مشورت ) مباش .

با مرد بس خواسته هم خورش مباش .

با مرد مست هم خورش مباش .

## به نام دادار نیک اندیش

از مرد بدگوهر و مرد بد نژاد وام مستان و مده چه وخش ( بهره ) گران باید دادن و هرگاه ، به در تو ایستد و همیشه

پیغامبر به در تو دارد و تو را از او زیان گران باشد .

مرد دش ( بد ) چشم به یاری مگیر .

به مرد رشگیر خواسته منمای .

اندر پادشاهان گزارش دروغ مهر مکن .

از مرد سخن چین و دروغ گوی سخن مشنو .

در پادافره کردن مردمان حریص مباش .

اندر میهمانی پیکار مکن .

مردم را مزن .

گاه را مستیز .

با مرد آزاد چهر ، کارآگاه و زیرک و خوش خیم همپرسگی کن و دوست باش .

در نبرد بیش ترس تا بار گران بر تو نبود .

از کین ور مرد پادشاه دور باش .

با مرد پست گویش راز خود مگو .

پیشگاه مرد دانا را گرمی دار و از او سخن پرس و از او بشنو .

به هیچ کس دروغ مگوی .

## به نام دادار نیک اندیش

کسی را که شرم نیست ازش خواسته مگیر .

نزد رسوا به چیزی ازش خواسته مگیر .

نه به راست و نه به دروغ سوگند مخور .

زمانیکه خانه خواهی کردن ، نخست هزینه به میان کن .

خویشتن را بزن ، خود خواه .

اگر تو را خواسته بود نخست آب و رز و زمین بیش بخر ، چه اگر برندهد پس آنرا بن به میان بود .

چندان که توانی مردمان را به سخن میازار .

به راه کین و زیان مردمان مرو .

نسبت به خواسته چندان که تو را توان باشد رادی کن .

بر هیچ کس فریفتاری مکن که تو نیز بسیار درد مند نشوی .

پیشوا مرد گرامی را مه دار و از او سخن پذیر .

به جز از خویشاوندان و دوستان چیزی وام مگیر .

زن شرمگین را دوست باشد و او را به زنی به مرد زیرک و دانا ده ، چه مرد زیرک و دانا چون زمین نیک است که وقتی

تخم اندر آن افکنده شد خواربار گونه گونه از آن بدست آید .

آشکار گویش کن .

جدا از اندیشه سخن مگوی .

## به نام دادار نیک اندیش

به جز آئین طور دیگر وام مده .

با زن فرزانه و شرمگین دوست باش و او را به زنی خواه .

خوش خیم و درست و کارآگاه مرد را اگر هم کم شکوه باشد ، پس به دامادی گیر ، او را خواسته از یزدان رسد .

به پیر مرد افسوس مکن ، چه تو نیز بسیار پیر شوی .

مرد بی رحم را به زندان رئیس مکن . بزرگ مردم و هوشیار مرد را بر بندیان زندانبان کن .

اگر تو را پسری باشد به کودکی به دبیرستان ده ، چه دبیری چشم روشنی است .

سخن تیز به نگرش گو ، چه سخنی است که گفتن آن بهتر و سخنی است که پائیدن آن بهتر و آن پائیدن بهتر از آن

گفتن .

مرد راستگوی را پیغامبر کن .

زده مرد را استوار مدار ، چون تو را آئین باشد برای مرد قابل اعتماد هزینه کن .

سخن چرب گوی .

گوش چرب دار .

منش فروزان دار .

خویشتن مستای تا فرارون کنش باشی .

اندر خدایگان و پادشاهان بی رحم مباش .

از دامه ( بزرگ سال ) و به نیک مرد سخن پرس .

## به نام دادار نیک اندیش

از مرد دزد چیزی مستان و مده و ایشان را ستوه کن .

از برای بیم دوزخ ، پادافره به نگرش کن .

نسبت به هر چیز و هر کس بستار ( خودرای ) و گستاخ مباش .

نیک فرمان باش تا نیک بهر باشی .

بیگناه باش تا بی بیم باشی .

سپاسدار باش تا به نیکی ارزنده باشی .

مطیع باش تا مورد اعتماد باشی .

راستگو باش تا استوار باشی .

فروتن باش تا بسیار دوست باشی .

بسیار دوست باش تا نیکنام باشی .

نیکنام باش تا نیک زیوش باشی .

نیک بهر و دین دوست باش تا اهلو باشی .

روان پرسیدار باش تا بهشتی باشی .

بخشنده باش تا گرودمانی باشی .

زن کسان را مغریب ، چه نسبت به روان گناه گران بود .

مردم پست و نمک شناس را نگهداری مکن چه تورا سپاس ندارد .

## به نام دادار نیک اندیش

از برای خشم و کین روان خویش تباه مکن .

زمانی که تو را به کردن و گفتن نیاز باشد به چربی نماز بر ، چه از نماز بردن پشت نشکند و از چرب پرسیدن دهان گنده نشود .

سخن والا با دش چهر ( بد نژاد ) مگو .

زمانی که به انجمنی نشینی نزدیک مردم دش آگاه منشین که دش آگاه پیدا نباشی .

به انجمن سور ( ضیافت ) هر جا که نشینی در جای بالا منشین که تو را از آن جا نیاهنجند و به جای فرودتر نشانند .

به خواسته و خیر گیتی گستاخ مباش ، چه خواسته و خیر گیتی همانند مرغی است که از این درخت به آن درخت نشیند و به هیچ درخت نیاید .

اندر پدر و مادر خویش با احترام و نیوشیدار و فرمانبردار باش ، چه مرد تا پدر و مادرش زنده است همانند شیری است که اندر بیشه از هیچ کس نترسد و او را که پدر و مادر نیست همانند زن بیوه ای است که چیز از او بستانند و او کاری کردن نتوان و هر کس او را خوار دارد .

دخت خویش را به زیرک و دانا مرد ده ، چه مرد زیرک و دانا همانند زمین نیک است که تخم بر آن افکنند و از آن بسیار گندم اندر آید .

اگر خواهی که از کس دشنام نشنوی به کسی دشنام مده .

تند و بیهوده گویش مباش ، چه مردم تند و بیهوده گو همانند آتش هستند که اندر بیشه زار افتد و هم مرغ و هم ماهی سوزد و هم خرفستر سوزد .

## به نام دادار نیک اندیش

با آن مرد که پدر و مادرش از او آزاده و خشنود نیست همکار مباش ، که داوری تو را به فریب ندارد چه در اینحال تو را با کسی دوستی و محبت نیست .

از برای شرم و ننگ بد روان خویش به دوزخ مسپار .

سخن بر دو آئین مگوی .

در انجمن هر جا که نشینی نزدیک دروغ زن منشین ، چه تو نیز بسیار دردمند نشوی .

آسان پای باش تا چشم روشن باشی .

شبا خیز باش تا کار روا باشی .

دشمن کهن را دوست نو مگیر ، چه دشمن کهن همانند مار سیاه صد ساله کین فراموش نکند .

دوست کهن را دوست نو مگیر ، چه دوست کهن همانند می ( شراب ) کهنه است که هرچند کهنه تر به خورش شهریاران بیش نیک و سزاتر شاید .

یزدان آفرین کن و دل به رامش دار که تو از یزدان افزایش به نیکی یابی .

مرد دهدد را نفرین مکن ، چه آنان به شهر پاسبانند و نیکی به جهانیان اندازند .

و تورا گویم پسر من که از موهبت ها در مورد مردم خرد بهتر ، چه اگر پر گست ( خدای ناکرده ) خواسته بشود یا چهار پای بمیرد خرد بماند .

در ایمان به دین بسیار کوش چه بزرگترین خرسندی دانایی و بزرگتر از آن امید مینو است .

هر از چند گاه روان خویش اندر یاد دار .

## به نام دادار نیک اندیش

برای نام خویش ، خویشکاری خویش به مهل .

دست از دزدی و پای از ناخویشکاری رفتن و منش از شهوت بیهوده بازدار ، چه کسی که کرفه (ثواب) کند پاداش یابد و کسی که گناه کند پادافره برد .

هر که برای رقیبان چاه کند خود اندر آن افتد .

نیک مرد آساید و مرد بد رنج و اندوه گران برد .

زن جوان به زنی گیر .

می به پیمان خور ، چه کسی که می بی پیمان خورد ، بسا گناه که از او رود .

هر چند افسون مار ، تو بسیار نیک دانی ، زود زود دست به مار منه که تو را به نگزد و بر جای میری .

اگر چه شنا تو بسیار به دانی ، زود زود به آب متلاطم مشو که آب تو را به نبرد و بر جای میری .

به هیچ آئین مهر دروجی (پیمان شکنی) مکن که تو را فره پسین نرسد .

خواسته کسان را تاراج مکن و مدار و با آن خویش میامیز ، چه آن خویش بیهوده و ناپیدا شود ، چه کسی که خواسته غیر

، خویش را ستوده دارد و با آن خویش ...

مردم همانند کودک شیر خواره اند که چون خوی اندر گیرد بر آن خوی بیاستد .

اورمزد روز می خور و خرم باش .

بهمن روز لباس نو و جامه نو پوش .

اردیبهشت روز به آتشگاه شو .

## به نام دادار نیک اندیش

شهریور روز شاد باش .

سپندار روز ورز زمین کن .

خرداد روز جوی کن .

امرداد روز دار و درخت نشان .

دی به آذر روز سر شوی و موی و ناخن ویرای .

آذر روز به راه شو و نان میز ، چه گناه گران بود .

آبان روز از آب پرهیز کن و آب را میازار ( آلوده مکن ) .

خور روز کودک به دبیرستان کن تا دبیر و فرزانه باشد .

ماه روز می خور و با دوستان تفریح کن و از ماه خدای آیفِت ( مراد ) خواه .

تیر روز کودک به تیر اندازی و نبرد و سواری آموختن فرست .

گوش روز پرورش روان گاو کن و گاو به ورز آموز .

دی به مهر روز سر شوی و موی و ناخن ویرای و انگور از رزان باز به چرخشت افکن تا به شود .

مهر روز اگر تو را از کس شکایتی بر آمده باشد ، پیش مهر ایست و از مهر دادوری خواه و شکوه کن .

سروش روز برای بختاری روان خویش از سروش اهلائی آیفِت ( مراد ) خواه .

رشن روز روزگار سبک دار و هر کار که خواهی کردن اندر فرارونی کن .

فروردین روز سوگند مخور و آن روز یزش فروهر اهلوان کن تا خرسند تر بشوند .

## به نام دادار نیک اندیش

بهرام روز بن خان و مان افکن تا زود به فرجام رسد و به رزم و کارزار شو تا پیروی باز آیی .

رام روز زن خواه و کار و رامش کن و پیش دادوران شو تا به پیروزی و نجات آیی .

باد روز درنگ کن و کار نو مپیوند .

دی به دین روز هر کار خواهی کردن کن و زن به خانه آور و موی و ناخن ویرای و جامه نو پیش .

دین روز خرفستر بیوژن ( بکش ) .

ارد روز هر چیز نو بخر و اندر خانه بر .

اشتاد روز اسپ و گاو و ستور به گشتن هل تا به درستی باز آیند .

آسمان روز به راه دور شو که به درستی آیی .

زامیاد روز دارو مخور .

مارسپند روز جامه افزای و بدوز و بپوش و زن به زنی گیر که فرزند تیزنگر نیک زاید .

چون به تو نیکی رسد بسیار شاد مباش ، زمانی که سختی رسد بسیار به رنج مباش زیرا که نیکی و سختی زمانه نیکی

است و هیچ فراز نیست که شیب از پیش و هیچ شیب نیست که فراز از پس نداشته باشد .

به خورش ( غذا ) خوردن حریص مباش .

از هر خورش به مخور و زود زود به سور و مهمانی بزرگان مشو که تو ستوه آور نباشی .

چه چهار چیز به تن مردمان از این بدتر نیست که دش آگاه با خویشتن کند ، یکی پاد یاوندی نمودن ، یکی فقیر متکبر

که با مرد غنی نبرد برد ، یکی پیر مرد کودک خیم که زن نابرنای به زنی گیرد ، یکی مرد جوان که زن پیر به زنی گیرد .

به نام دادار نیک اندیش

مردم دوستی از کامل اندیشی و خوش خیمی را از خوب سخنی به شاید دانستن .

و در فرجام تو را گویم که ای پسرکم که خرد و دانش بهترین خوشبختی برای مردمان است .

انوشه روان باد آذرباد مارسپندان که این اندرز کرد و این فرمان برای ما به جای گذاشت . ایدون باد و ایدون تر باد .

پاینده ایران زمین و مردمان نیک پندار آن



ارسام پاری

[www.ariarman.com](http://www.ariarman.com)